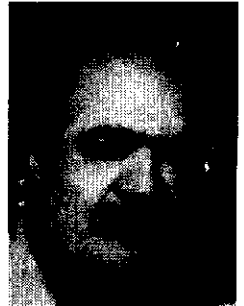


ورزش شتر مرغی ایران!

نوشته امیر باقری



گفت: اگر سواد داشتی در روزنامه‌های خواندی وسیله‌ای اختراع کرده‌اند که نام خارجی آن (لیفتراک) است، و با زدن یک دکمه چند صد برابر وزنه‌ای را که تو با زحمت بلند می‌کنی، به راحتی از جامی کنده و از مکانی به مکانی دیگری می‌برد. بنابراین آگاه باش قبل از رکورد داری و بلند کردن وزنه، باید اخلاق و فرهنگ ورزشی را داشته باشی، تا نام قهرمان زیننده تو باشد. برو معرفت ورزشکاری را بیاموز.

خدا رحمت کند گوینده و شنونده را، حالا هر دو نفرشان در میان مانینستند و نیاز به رحمت حق دارند، خدایشان رحمت فرماید.

اگر سخنان آن پیش‌کسوت ورزش، خطاب به آن وزنه بردار را با دیده دل مرور کنیم متوجه خواهیم شد چرا جامعه ما را با ورزش حرفه‌ای و تجارتی میانه‌ای نیست و چرا هنوز با وجود امکانات بسیار کم کشتی در مقایسه با امکانات وسیع ورزشهایی چون فوتبال، بیشترین افتخارات را کشتی‌گیران ما به دست ایران تقدیم می‌کنند.

البته نمی‌توانیم حقیقت ناخوشایندی را هم منکر شویم، این حقیقت که هنگامی ورزش‌های نوین، ورزش سنتی ما را از گود زورخانه بیرون کشید و پای مردم را به باشگاهها و استادیوم‌های ورزشی باز کرد خواهی نخواهی و علی‌رغم مقاومت‌هایی که فرهنگ دیرپای گود زورخانه و پهلوانی و عیاری به خرج داد، فرهنگ غربی ورزش هم بر ورزش و ورزشکار ما اثر گذاشت.

بعد از جنگ جهانی دوم، ورزشکاران محدود ما در المپیک ۱۹۴۸ ملبورن حضور یافتند و ایران برای اولین بار در صحنه‌های جهانی صاحب مدال شد. این مدال را که رنگ سفید داشت، آقای سلماسی وزنه‌بردار جوان آنروزها با کسب مقام دوم المپیک به گردن آویخت. آقای سلماسی جوان صاحب آوازه آنروز اکنون با موی سپید و قدی خمیده و چشم‌هایی که بدون عینک قادر به دیدن نیست در میان ما است و رفتار و روش زندگی او می‌تواند سرمشقی برای نسلی باشد که اکنون می‌کوشد در میدانهای ورزشی

سختگیر بودند که اگر ورزشکاری، برای مادیات به ورزش روی آورد و یا حتی جوانزی با ارزش بالای مادی دریافت می‌کرد، برای همیشه از شرکت در بازیهای المپیک محروم می‌شد.

اما در حال حاضر، مادیات و تز ورزش برای پول و تجارت در ورزش چنان همه‌گیر شده که دیگر مقررات سخت ورزش، برای ورزش، در المپیک‌ها هم نادیده گرفته می‌شود.

در آخرین المپیک (بیست و پنجمین دوره - آتلانتا) تیم بسکتبال حرفه‌ای آمریکا، که شهرت جهانی دارد، در این بازیهای جهانی شرکت کرد اما مسئولان برگزار کننده بازیها چشمان مصلحت بین خود را برای این خطا بستند. یعنی اصل ورزش آماتور در المپیک را زیر سؤال بردند.

در شرایطی که ورزش در غرب تا بدین حد تجارتی شده هنوز در کشور ما ورزش از معنویت ویژه‌ای برخوردار است. ورزش برای مردم ما چنان با عیاری و جوانمردی در هم آمیخته که دادن لقب «پهلوان» به یک ورزشکار از او شخصیتی می‌سازد که سبیل همان فرهنگ غنی ملی-مذهبی می‌شود که ایرانیان آنها را در شخصیت «پوریای ولی» و داستان زندگی شگفت انگیز و سرشار از فضائل اخلاقی او خلاصه کرده‌اند.

ورزش و ورزشکار در فرهنگ ما ایرانیان فقط زورمندی و رکورد شکنی و قهرمانی را تداعی نمی‌کند. فرد ورزشکار در باور ایرانیان انسانی است که با وجود برخورداری از امتیاز جسمانی باید از دیگران فروتن‌تر و با گذشت‌تر باشد. لقب «پهلوانی» مسئولیت‌های ویژه‌ای بر عهده او می‌گذارد که حمایت از ضعفا و ایثار برای دفاع از حق و حقیقت از آن جمله است.

وقتی ورزش غربی آمد...

یکی از پیران ورزش ما سالها قبل، به وزنه‌برداری که رکوددار جهانی بود اما حاکمیت فرهنگ پهلوانی را پاس نمی‌داشت در حضور جمع

باورها و برداشتهای فرهنگ‌های شرقی، به ویژه ایرانیان، از «ورزش» با فرهنگ‌های غربی و باورهای حاکم بر آن جوامع به کلی متفاوت است و مردم وابسته به هر کدام از این فرهنگ‌ها دیدگاههای خاص خود را نسبت به ورزش دارند. در فرهنگ غربی «ورزش» را از منظر مادی و اثراتی که بر فرد و جامعه می‌گذارد مورد ارزیابی قرار می‌دهند. نتیجه چنین نگرشی به وجود آمدن «ورزش حرفه‌ای» است که بر اساس آن فردی که به ورزش روی می‌آورد، جنبه غالب بر کار خود را در امور مادی جستجو می‌کند؛ درست مانند کارمند یا متخصصی که به استخدام شرکتی در می‌آید خود را در اختیار یک باشگاه قرار می‌دهد. ناگفته پیداست که در چنین شرایطی ورزشکار در بسیاری موارد ناگزیر از پیروی از اصولی است که منافع باشگاه - بوطه در آنها نهفته است و لذا چه بسا که وی ناگزیر باشد باورها و تمایلات خود را به سود باشگاه سرکوب کند.

چون در این نوشته بنا نداریم مثبت یا منفی بودن «ورزش» حرفه‌ای را مورد بررسی قرار دهیم، از آن در می‌گذریم و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که حتی در شرایط کنونی مردم جوامع شرقی، به ویژه ایرانیان، هنوز این نوع ورزش را بر نمی‌تابند و معنویت ورزش را بر جنبه‌های مادی آن ترجیح می‌دارند.

ضمناً بد نیست این نکته را هم یادآور شویم که بانیان دور جدید بازیهای المپیک ورزش را صرفاً برای ورزش می‌خواستند، و در این هدف تا آنجا

نامی و مقامی برای خود کسب کند.

زشت و زیبای ورزش غربی

به همان موازات که ورزش‌های غربی، به تدریج در جامعه ما رسوخ یافت آداب و رسوم زشت و زیبای آن هم در میدانهای ورزشی و بین جوانان ورزشکار مافوق کرد. اگر ادا کنیم که همه عادات ورزشکاران غربی نازبا است. پا را از دایره انصاف بیرون گذاشته‌ایم. جالب اینکه گروهی از جوانان مازشتی‌های فرهنگ ورزشی غرب را الگو قرار می‌دهند، بدون اینکه به زیبایی‌های آن عنایتی داشته باشند.

بطور نمونه ورزشکار غربی، برای اینکه به میدان بیاید و هنرش را به نمایش بگذارد، طبق قرار و تعهدی که دارد پول می‌گیرد، و در مقابل به تعهدش که اطاعت از مربی و مسئولان باشگاه مربوطه است عمل می‌کند.

ورزش ما در حال حاضر، نه آماتور است (یعنی ورزش فقط برای ورزش) نه حرفه‌ای (یعنی ورزش برای پول)، اما در واقع مثل شتر مرغ هم آماتور است و هم حرفه‌ای!

اگر یک ورزشکار ایرانی ارج و قربی بیاید و بتواند برای باشگاهی سود و آوازه ایجاد کند، بدون دریافت پول به اصطلاح لخت نمی‌شود و به میدان نمی‌رود، اما همین ورزشکار اگر دستمزد بگیرد آنجا که باید متعهد به اجرای دستورات باشگاه و مربی باشد، چندان به اجرای تعهداتش پای بند نیست.

امروزه، بعضی از ورزشکاران صاحب نام ما برای بازی در یک باشگاه، چک‌های چند میلیون تومانی دریافت می‌کنند. اما همین ورزشکار اگر کوچکترین خواهشش به مانع برخورد کند و یا تأخیری در انجام تقاضایش رخ دهد، به بهانه‌های گوناگون از حضور در میدان خودداری می‌کند.

برای مثال به یکی از قهرمانان کشتی صاحب نام و مدال ما به علت موفقیتی که کسب کرده بود، قول خرید خانه‌ای داده بودند.

دو هفته از این وعده شفاهی نگذشته بود که از وی دعوت کردند برای آمادگی، گزینش و شرکت در مسابقات بین‌المللی که در پیش بود، به اردو برود. این قهرمان به بهانه اینکه خانه‌ای را که قول داده‌اید برایم

فدراسیون‌ها تعیین کننده‌ترین نقش را در تعمیم و پیشرفت ورزش دارند، اما روسای فدراسیون‌ها نه بر مبنای صلاحیت و توانمندی، که بر اساس روابط آنچنانی انتخاب می‌شوند.

نخریده‌اید گفت نه به اردو می‌آیم و نه دیگر کشتی می‌گیرم! البته بعد از سر و صدا و جنجال و کشیدن مسئله به روزنامه‌ها، فدراسیون و کشتی‌گیر با هم کنار آمدند، اما زمان شرکت در مسابقات هم گذشته بود! ورزش و تشکیلات متولی آن هم، مانند بعضی از سازمانهای ما چندان به تخصص بهانه نمی‌دهند و لذا عملکرد قابل‌پذیرشی هم ندارند.

سازمان تربیت بدنی با تشکیلات عریض و طویل و مسئولان کوتاه و بلندی که در سراسر کشور دارد، بازده و کارنامه قابل قبولی ارائه نداده است. علت آن نیز بیشتر مربوط است به نحوه نگرش به ورزش و نیز این موضوع که مدیران اجرایی و تصمیم‌گیرندگان در مورد ورزش را غالباً بر اساس وابستگی انتخاب می‌کنند، نه لیاقت و تخصص و صلاحیت.

در سازمان و تشکیلات ورزشی، هر فدراسیونی، مستقلاً مسئول رشته ورزشی مربوط به خود است. بدین قرار رئیس فدراسیون نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت یا رکود رشته مربوط به خود را دارد. با این حساب قاعدتاً بایستی فردی به ریاست فدراسیونی برگزیده شود که توان علمی و تخصصی و مدیریت و وقت برای اجرای برنامه‌ها را داشته باشد. در حالی که اکثر روسای فدراسیون‌ها به پست و مسئولیت اجرایی حساس خود به عنوان امری فرعی می‌نگرند و اجرای وظایف و برنامه‌های ورزشی خود را برای زنگ تفریح و اوقات فراغت و بیکاری «اگر وجود داشته باشد» می‌گذارند.

برای نمونه، فردی ریاست فدراسیون دو و میدانی را که مادر ورزشها است بر عهده داشت، که در پست حساس و سیاسی استانداری یکی از

استانهای غربی کشور انجام وظیفه می‌کرد. و همکاریانش در فدراسیون دو و میدانی، در امتجدیه سابق (استادیوم شهید شیروودی) مستقر بودند.

با وجودی که انواع ورزش‌ها مورد علاقه عامه مردم- به ویژه جوانان- است، اما برای تعمیم آنها هیچ اقدام جدی و کارسازی انجام نمی‌شود. اگر دولت و مسئولین ورزشی نگرش خود را نسبت به ورزش تغییر دهند، و نسل جوان و نمایان و نیازهای این نسل را جدی

بگیرند، بهترین زمینه را برای مصون کردن نسل جوان در برابر انحرافات و کج‌رویها در اختیار خواهند داشت.

اما متأسفانه بسیاری از مدیران ما نسل جوان و خصوصیات ویژه این گروه سنی را با یک سونگری و قالب‌های ذهنی از پیش ساخته ارزیابی می‌کنند، در حالی که برای مهار کردن شر و شور جوانی، بهترین و مفیدترین بستر همان ورزش و میدانهای ورزشی است. اقبال جوانان کشور ما به ورزش، از خیلی از کشورها بهتر و پرشورتر است، بهترین شاهد بر این مدعا نیز فروش بالای تعدادی از هفته‌نامه‌های ظاهراً ورزشی است که از لحاظ محتوا فقیرند و غالباً یا مطالب ورزشی اندکی دارند، و یا به این رشته مهم از زندگی اجتماعی سطحی، و گاه غیر مسئولانه، می‌پردازند.

می‌دانیم که ایران کشوری جوان است؛ یعنی که بیشترین عده جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند. این جمعیت جوان که هر سال بر عده آنها نیز افزوده می‌شود باید تنی سالم و روانی بهنجار داشته باشند تا صلاح و سلامت آینده این مملکت تضمین شود. و رسیدن به این هدف میسر نیست مگر از طریق گسترش یک فرهنگ ورزشی همگانی و سالم و کم‌هزینه که در آن معنویات حرف اول را بزنند؛ نه مادیات و سیاست و باندهازی.

می‌کشیم سهم خویش را برای رسیدن به این هدف با ارائه گزارشها و تحلیل‌های عمیق ورزشی، و نیز با ارائه راه-کارهای عملی در راستای گسترش امکانات ورزشی ادا کنیم.